بسم الله الرحمن الرحیم

فضایل و سیره حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها)

ایجاد انگیزه

زیارتنامه‌ی کوتاه و مختصری در مفاتیح هست که در باب زیارت حضرت زهرا(س) «يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا أَنَّا لَكِ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَتَى (أَتَانَا) بِهِ وَصِيُّهُ‏ فَإِنَّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْنَاكِ إِلاَّ أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنَا بِوِلاَيَتِكِ‏» روایت داریم نماز مغرب به حضرت زهرا(س) تعلق دارد، در نماز مغرب این زیارت رابخوانند.

حضرت موسی به خدای متعال عرض کرد، «يارَبِّ أرِنى دَرَجاتِ مُحَمَّدٍ وَاُمَّتِهِ» بار پروردگارا درجات پیغمبر را به من نشان بده. خدای مهربان به حضرت موسی(ع) فرمود: «يا مُوسى اِنَّكَ لَنْ تُطيقَ ذلِكَ» شما طاقت نداری آن نور و عظمت و بزرگی پیغمبر را ببینی، «وَ لكِن اُريكَ مَنزِلَةً مِن مَنازِلِهِ جَليلَةً عَظيمَةً» یک گوشه‌ای از شئون پیغمبر را به تو نشان می‌دهم که بخاطر آن شأن پیغمبر را بر جمیع خلقم برتری و فضیلت دادم. «فَضَّلتُهُ بِها عَلَيكَ وَ عَلى جَميعِ خَلقى» پرده کنار رفت، یک تجلی و جلوه‌ای از نور پیغمبر ما برای حضرت موسی(ع) نشان داده شد که تعبیر روایت این است «كادَتْ تَتْلَفُ نَفسُهُ مِن أنوارِها وَ قُربِها مِنَ اللّه ِ عَزَّوَجَلَّ» یک جلوه‌ای از نور پیغمبر ما را که خدای متعال به حضرت موسی نشان داد، نزدیک بود روح از بدنش جدا شود و نفسش تلف شود.

حضرت موسی(ع) عرض کرد: «يارَبِّ بِماذا بَلَّغتَهُ اِلى هذِهِ الكَرامَةِ ؟» چرا پیغمبر خاتم به این عظمت و نورانیت و قرب به شما رسیده است؟ راهکارش چه بود؟ خدای مهربان فرمود: «بِخُلقٍ اختَصَصتُهُ بِهِ مِن بَينِهِم» بخاطر یک خلقی که پیغمبر و امتش دارند، من آنها را به آن خلق مخصوص قرار دادم، که آن باعث برتری بر همه‌ی انبیاء و امت‌ها شده است. آن خلق چیست؟ «وَ هُوَ الايثارُ» هرجا که انسان خودش را نبیند از خودش می‌گذرد. مال،. جان وعمرش را فدا کند. پیغمبرها چقدر فضیلت دارند، بخاطر اینکه از خودشان گذشتند. پدر مادر چرا اینقدر فضیلت دارند؟ چرا مادر اینقدر فضیلت دارد؟ چون از خودش می‌گذرد. یعنی هستی و راحتی خودش را فدای بچه‌اش می‌کند. لذا حقش کنار حق خدا و پیغمبر حق عظیمی است.

متن و محتوا

در میزان الحکمه، باب ایثار، این روایت را آوردند. ایثار یعنی اینکه انسان بتواند فداکاری کند و دیگران را بر خودش مقدم بدارد. یعنی از چیزهای ریزی که شما حق سبقت و تقدم داری، تا جایی که آتش‌نشان‌ها در آب و خاک و آتش می‌روند که جان یک نفر را نجات بدهند. یا افرادی که جبهه می‌روند و جهاد می‌کنند. بعد خدای متعال فرمود: «يامُوسى لايَأْتينى أحَدٌ مِنهُم قَد عَمِلَ بِهِ وَقتاً مِن عُمرٍ» اگر کسی در عمرش ولو یکبار این ایثار و فداکاری را بکند، یک جایی که مال و جانش را می‌دهد وآبروی کسی که در خطر است را می‌خرد.. یعنی خودش را زحمت می‌دهد تا دیگری را نجات بدهد. خدا می‌فرماید: ولو در عمرش یکبار این کار را کرده باشد، «اِلاّ استَحيَيتُ مِن مُحاسَبَتِهِ، وَ بَوَّأتُهُ مِن جَنَّتى حَيثُ يَشاءُ» : من از حسابرسی این بنده‌ام خجالت می‌کشم، که او از جان و مال و خودش گذشته است، من از حسابرسی او حیا می‌کنم و هرکجای بهشت که دوست دارد او را جای می‌دهم. این سرآمد همه فضایل و صفات برجسته‌ی یک انسان است. جایی که سر دوراهی‌ها منفعت خودش را فدای منفعت دیگران بکند. یکی از چیزهایی که غم را می‌برد و شادی آور است، غم زدایی از دیگران است و ایثار و فداکاری است.«لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّون‏» (آل‌عمران/92) حالا در انبارهای خانه مردم لباس‌هایی اضافه هست که حاضر نیستند آنها را بدهند. چه برسد به اینکه بهترین خانه، بهترین ماشین، بهترین زندگی خودم را به دیگران بدهم، و خودم از پست‌ترین استفاده کنم. ولی زمانی یک غذا هست باید یک نفر بخورد.. شما دیگری را بر خودت مقدم می‌دانی. می‌گویی: من گرسنگی بکشم ولی این آدم گرسنه سیر شود خدا می‌گوید: من از حسابرسی اینطور آدم‌ها خجالت می‌کشم و هرکجای بهشت که بخواهند جایشان می‌دهم. حضرت زهرا(س) تجسم همه‌ی خوبی‌هاست. ولی در ایثار سرآمد همه است. در آیات قرآن و روایات نمونه‌های فراوان داریم که اصلاً آیه‌ی ایثار هم این آیه است: «وَ يُؤْثِرُونَ عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَة» (حشر/9) خصاصه یعنی خودش خیلی نیاز دارد. خودش گرفتار است و گرسنه است و لباس ندارد. ولی ایثار می‌کند و دیگری را بر خودش مقدم می‌دارد. شما در تاریخ چند جا پیدا می‌کنید که کسی در شب عروسی پیراهن عروسی‌اش را به دیگری بدهد. خیلی نادر است! حضرت زهرا گردنبندش را داد. غلام آزاد کرد. فقیر را سیر کرد. برای مسافر مرکب تهیه کرد. پیغمبر ما از مسافرت برگشتند، یک غنیمت جنگی به دست امیرالمؤمنین(ع) دادند، حضرت به حضرت زهرا دادند، یک پرده ساده‌ای آویزان کردند. یک مشکل بزرگ ما این است که ما دنیا و تجملات و تشریفات و زندگی دنیا را خیلی جدی گرفتیم، آخرتی که قطعی و ماندگاری است و همیشه باید آنجا باشیم، افسانه شده است. ولی اگر واقعاً قانع و راضی باشیم این طرز فکر حضرت زهرا را داشته باشیم، دنیا گلستان می‌شود. امام زمان ظهور می‌کند.. اگر انسان بتواند ایثار کند، بهترین را در راه خدا بدهد و ذخیره‌ی آخرتش کند، چون دنیا سیر شدنی نیست.. مثل آب دریا شور است هرچه بخوری تشنه‌تر می‌شوی.پیغمبر ما همیشه سیره‌شان این بود که وقتی مسافرت می‌رفتند، با آخرین نفری که وداع می‌کردند، حضرت زهرا(س) بود. برگشت از مسافرت هم اول کسی که به دیدارش می‌آمد حضرت زهرا بود. یعنی روح و جان و قلب و میوه دل پیغمبر حضرت زهرا و حسنین بودند. یعنی خدا گفته: اینها را دوست بدار و عاشق اینها باش. معمولاً آدم از مسافرت می‌آید منزل همسرش می‌رود. منزل خودش می‌رود. ولی پیغمبر هم آخرین وداعش با این بزرگواران بود و هم وقت برگشت، اول به دیدار اینها می‌آمد. از مسافرت که برگشتند دیدند یک تغییری در زندگی حضرت زهرا اتفاق افتاده است. حضرت داخل خانه نرفتند. برگشتند! حضرت زهرا متوجه شدند. تا متوجه شدند پرده‌ها را کندند. آن دستبند و انگشترها را هم در آوردند، نزد پیغمبر فرستادند. در بعضی روایات هست که به فقرا دادند. پیغمبر خدا از این عمل که هم بدون گفتن حضرت زهرا متوجه شدند و هم ایثار و فداکاری که کردند، اگر هم نمی‌کردند هیچ مشکلی نبود. چون حقشان بود و تشریفات و تجملات نبود. حضرت سه بار فرمودند: «فداها ابوها» پیغمبر جان عالم است. جان هستی است. خدا در قرآن به جان پیامبر قسم خورده است. این خیلی مهم است. یعنی هستی عالم به سر زلف پیغمبر بسته است. همه عالم سر سفره پیغمبر هستند. همه باید فدای پیغمبر شوند ولی این اول شخصیت عالم سه بار می‌گوید: من فدای زهرا شوم. حضرت زهرا ام ابیها است.

آیت الله بهاءالدینی(ره) بارها می‌فرمودند: «ام ابیها» یعنی مادر پدر، فرمودند: فکر نکنید این یک کنیه‌ی تشریفاتی و تجملاتی است. نه! حضرت زهرا اینقدر عظمت داشت و با خدا مأنوس بود که پیغمبر از وجودش بهره می‌بردند و استفاده می‌کردند. وقتی آیه تطهیر می‌خواهد نازل شود، پیغمبر در بدنشان احساس ضعف می‌کنند، کجا می‌روند؟ نزد حضرت زهرا می‌روند، به حضرت زهرا می‌فرماید: «اِنّى اَجِدُ فى بَدَنى ضُعْفاً فَقُلْتُ لَهُ» احساس ضعفش را با حضرت زهرا تکمیل می‌کند. حضرت زهرا می‌گوید: «اُعیذُکَ بِاللَّهِ یا اَبَتاهُ مِنَ الضُّعْفِ» من تو را در پناه خدا درمی‌آورم. یعنی همه ما محتاج به خدای متعال هستیم. تعبیر ایشان این بود که حضرت زهرا ام تربیتی پیغمبر خدا بودند. یعنی پیغمبر از وجود این خانم بهره می‌بردند. به وحی متصل بود. امام صادق فرمود: خلقت من نور عظمته» حضرت زهرا خلقت جسم و روحش استثنایی است. ما هنوز عظمت روحی حتی عظمت جسمی حضرت زهرا را هم درک نکردیم. چون تنها شخصیتی که در روایت داریم از میوه‌های بهشتی و غذاهای بهشتی، پیغمبر چهل روز از حضرت خدیجه فاصله گرفته و ریاضت و اعتکاف کرده که این نور در جسمش وارد شود. این استثناء است. اینکه چه حقیقتی خدا در وجود او قرار داده ما درک نمی‌کنیم. در دنیا کشش درک فضایل حضرت زهرا نیست. مثل اینکه جایی که تاریک است و روشن نیست. مظهر ایثار و فداکاری بود.

«وَ يُؤْثِرُونَ عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَة» شأن نزول این آیه این است : زمان پیغمبر وضع اقتصادی خیلی در فشار بود. پیغمبر هم به حضرت زهرا(س) می‌فرمودند: اصحاب صفه هستند و لباس درستی ندارند. غذا ندارند، واجب است به اینها برسیم. یک فقیر گرسنه‌ای در مسیر پیغمبر آمد و گفت: من گرسنه هستم. چیزی ندارم! حضرت او را به منزل بردند، همسران پیغمبر فرمودند: ما چیزی در منزل نداریم. همینطور متحیر ماندند. امیرالمؤمنین فرمودند: من او را منزل می‌برم. او را منزل آوردند و به حضرت زهرا(س) فرمودند: چیزی در منزل داریم؟ عرض کرد یک غذای بسیار مختصری که برای حسنین گذاشتم، هست. امام حسن و امام حسین خردسال بودند. فرمودند: باشد. بچه‌ها را سرگرم کنید و بعداً برای اینها چیزی تهیه می‌کنیم. این مهمان مقدم است. مهمان هدیه‌ی خداست و خیر و برکت می‌آورد. حسنین را آرام کردند و خوابشان برد. غذا را آماده کردند، حضرت غذا را که جلوی مهمان آوردند، بادی و نسیمی وزید یا خود حضرت فوت کردند، شمعی و چراغی که بود خاموش شد. در تاریکی یک جوری وانمود کردند که من هم مشغول خوردن هستم که این مهمان به خوبی غذا بخورد. فردا خدمت پیغمبر آمدند، حضرت گریان بودند، فرمودند: دیشب چه کار کردید که این آیه نازل شد؟«وَ يُؤْثِرُونَ عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَة» یعنی دیگری را بر خودشان مقدم می‌دارند ولو اینکه خودشان نیاز شدید دارند. یعنی حضرت زهرا مهمان غریبه را بر خودشان برتری دادند..

یک آقا پسر و دختر خانمی در اصفهان، خانواده ثروتمندی بودند. پدر و مادر اینها گفتند: ما برای تالار و خرید و عقد شما می‌خواهیم یک میلیارد هزینه کنیم. این خانواده فهیم و دانا و خوشبخت و فاطمی و علوی واقعی گفتند: شما برای ما به جای یک میلیارد، صد میلیون هزینه کنید. نهصد میلیون را به ما بدهید، ما ده خانواده را خانه‌دار کنیم و جهیزیه بدهیم. این یکی از راههای عمیق‌ترکردن پیوندمان با حضرت زهرا است، ایثار خیلی درجه بلندی است.یا استادی که نماز استیجاری می‌خواند، پولش را به فقرا می‌داد. در حالات آیت الله مرعشی نجفی نوشتند که ایشان یک نفر را نزد آیت الله گلپایگانی فرستادند، نماز گرفت. آقای گلپایگانی فرمودند: من مطمئن نیستم نماز استیجاری بخواند. فرمودند: شنیدم گرفتار است. فقیر و دردمند است. ولو تقوا هم ندارد و ممکن است نخواند، از روزی که شما به او نماز دادی، من دارم احتیاطاً می‌خوانم.. نماز سخت و سنگین است. نماز استیجاری را خوانده که کار فقیر راه بیافتد.. مثلاً یک کارگر ساده یا یک رفتگر گفته بود: من فکر کردم توانستم ده هزار تومان در صندوق قرض الحسنه بگذارم. گاهی همان ده هزار تومان از یک میلیارد بیشتر ثواب دارد.چون تمام هستی‌اش همین است. اینها مصداق همین روایت هستند که خدای متعال می‌فرماید: من از حساب اینها خجالت می‌کشم. هرجای بهشت را بخواهی به تو جای می‌دهم

روایت را از جلد هشتم بحار صفحه‌ی 51 تجلی ایثارها در قیامت امام صادق می‌فرماید: جابر از پدرم امام باقر این سؤال را کرد. به امام باقر گفت: یک حدیثی در فضیلت مادرتان، بگویید که اگر من برای دوستان شیعه شما گفتم، خوشحال شوند. امام صادق(ع) می‌فرمایند: پدرم امام باقر فرمود: از پدرم پیغمبر خدا نقل می‌کنم که پیغمبر خدا فرمود: وقتی روز قیامت می‌شود، برای من رسول خدا یک منبری کنار انبیاء نصب می‌شود که بالاترین منبرهاست. خطاب می‌شود منبر برو خطبه بخوان. پیغمبر خدا فرمود: من در روز قیامت خطبه‌ای خواهم خواند «لم یسمع احدٌ بمثل هذا الخطبه» کسی همانند این خطبه را نشنیده است حتی انبیاء! تجلی توحید است. بعد که پیغمبر فرمود: من به امر الهی خطبه خواندم، برای وصی‌ام مولا علی(ع) در میان اوصیاء و انبیاء منبری نصب می‌شود. خدای متعال امر می‌فرماید: «یا علی اخطب» حالا شما خطبه خوان! پیغمبر خدا فرمود: مولا علی(ع) خطبه‌ای می‌خواند که اوصیاء و انبیاء در عمرشان این خطبه را نشنیده‌اند. بعد از خطبه خواندن امیرالمؤمنین فرمود: برای فرزندان انبیاء مرسلین منبرهایی که از نور است، نصب می‌شود. همه اینها در منبرهای نورانی است. دو فرزندم «لابنی و سبطی و ریحانتی ایام حیاتی» دو فرزند و میوه دلم و میوه زندگی‌ام، دو گل بستان من، امام حسن و امام حسین، خدا به اینها امر می‌فرماید: امروز روزی است که شما خطبه بخوانید. امام بلند می‌شوند خطبه‌ای می‌خوانند که خلایق در عمرشان چنین سخنرانی و خطبه‌ای نشنیده‌اند. بعد از اینکه خطبه‌های امام حسن و امام حسین(ع) تمام می‌شود. «ثم ینادی المنادی» منادی که همان جبرئیل است. از طرف خدای متعال ندا می‌دهد «این فاطمة بنت محمد؟» خدای متعال می‌فرماید: فاطمه فرزند محمد کجاست؟ «این خدیجة بنت خویلد؟» خدیجه کجاست؟ «این مریم بنت عمران؟ این آسیة بنت مزاحم؟ این ام کلثوم ام یحیی بن زکریا؟» این بانوان برجسته را صدا می‌زند. «فیقمن» این بانوان بلند می‌شوند. «فیقول الله تبارک و تعالی: یا اهل الجمع» خدای متعال به کافه‌ی خلق ندا می‌دهد و خطاب می‌کند امروز کرامت از آن کیست؟ اول انبیاء آمدند، پیغمبر خطبه خوانده است. اوصیاء آمدند حضرت علی خطبه خواند. بعد بانوان برجسته عالم جمع شدند. خدا می‌فرماید: کرامت و بزرگواری از آن کیست؟ «فیقول محمد و علی و الحسن و الحسین، لله الواحد القهار» همه کرم‌ها و سرچشمه‌ی همه‌ی کرم‌ها، شفاعت‌‌ها و نیکی‌ها و خوبی‌ها خداست. وقتی به خدا تحویل می‌دهی، خدا هم به شما تحویل می‌دهد. «فیقول الله تعالی: یا اهل الجمع» ای اهل محشر، «انی قد جعلت الکرم لمحمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمة» خدا می‌فرماید: من کرامت را در این پنج نور مقدس قرار دادم. برای پیغمبر، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین و فاطمه. تا اینجا همه دخیل هستند، چون جابر گفت: یک حدیثی درباره‌ی مادرتان فاطمه زهرا بگویید که شیعه‌ها دلشان شاد شود. فرمود: خدای متعال بعد از اینکه این را فرمودند، می‌فرماید: «یا فاطمة طأطؤا الرؤوس» همه اهل خلایق و محشر سرهایشان را پایین بیاندازند، و چشم‌هایشان را هم ببندند. چون تاب دیدن نور و جلالت و عظمت حضرت زهرا را ندارند. چون پدران و آباء و اجداد حضرت زهرا به حضرت محرم هستند. از باب محرم و نامحرمی نیست. حتی سلمان و دوستداران اهل‌بیت همه در آن عالم با حضرت زهرا محرم هستند. محرمیت آنجا غیر از اینجاست. ولی اگر ما بخواهیم به خورشید به عنوان یک نورافکن نگاه کنیم چشم ما از بین می‌رود. خورشید در برابر نور و عظمت زهرا که در آنجا تجلی پیدا می‌کند، خیلی ناچیز است. اینجا قبرش مخفی بوده و آنجا خدا می‌خواهد نشان بدهد. لذا می‌فرماید: سرهایتان را پایین بیاندازید و چشم‌هایتان را ببندید. «و غضوا الابصار فان هذه فاطمة تسیر الی الجنة» این خانم فاطمه است، می‌خواهد به سمت بهشت حرکت کند. جبرئیل می‌آید یک شتری از شترهای بهشت می‌آورد، پهلوهایش را می‌زند و می‌خوابد. «من اللؤلؤ المخنق» از لؤلؤ تازه، و زیرش هم از مرجان است. «فتناخ بین یدیها» جبرئیل می‌آید افسار و دهانه‌ی شتر را می‌آورد، جلوی حضرت زهرا می‌خواباند. «فترکبها» با احترام حضرت زهرا را سوار می‌کند. «فیبعث الیها مأة الف ملک» خدای مهربان صد هزار فرشته را می‌آورد، طرف راست حضرت زهرا، صد هزار فرشته را طرف چپ حضرت زهرا می‌گذارد، «و یبعث الیها مأة الف ملک یحملونها علی اجنحتهم» به صد هزار فرشته هم می‌فرماید: که با بال‌هایتان این شتر را با حضرت زهرا بلند کنید، با احترام در صحرای محشر حرکت بدهید. این برای هیچ پیغمبر و امامی نیست. این سبک عبور از صحرای محشر اختصاصی برای حضرت زهراست. این خصایص ویژه حضرت زهراست. خدا می‌خواهد اگر در این دنیا معلوم نشد، آنجا معلوم شود. «حتی تسیرونها علی باب الجنة» حضرت زهرا را با بالشان می‌برند و جلوی در بهشت فرود می‌آیند. در روایت متعدد آمده «اول من یدخل الجنه فاطمه» اول کسی که در میان اولین و آخرین، حتی قبل از انبیاء و امامان وارد بهشت می‌شود، حضرت فاطمه زهرا(س) است. وقتی در بهشت می‌رسد، «تلتفت» یعنی سرش را برمی‌گرداند، نگاه می‌کند، مثل اینکه منتظر یک چیزی است. «فیقول الله: یا بنت حبیبی ما التفاتک» ای دختر حبیب من! خوب است آدم یک محبوب بیشتر نداشته باشد. محبوب خدا فقط پیغمبر است و باقی هم شعاع پیغمبر هستند. همه انبیاء نور پیغمبر هستند. فرمود: ای دختر حبیب من! منتظر چه هستی رویت را برگرداندی؟ «و قد امرت بک الی جنتی؟» من امر کردم شما را بهشت ببرند. «يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» (عبس/34-36) روز قیامت روزی است که از برادر، همسر، اولاد، همه از هم فرار می‌کنند. یک زلزله که بیاید،. «يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ‏ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَت وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها‏» (حج/2) قرآن می‌فرماید: زلزله‌ی قیامت اینقدر تکانش شدید است که اگر زن حامله‌ای باشد بچه‌اش را سقط می‌کند و مادر شیرده بچه‌اش را فراموش می‌کند. روایت داریم حضرت یعقوب در دنیا چهل سال از فراق یوسف گریه کرد از گریه برای فرزندش کور شد! ولی قرآن می‌گوید: «وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ‏ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف/84) اینقدر گریه کرد که چشمش نابینا شد. روایت داریم روز قیامت یعقوب می‌گوید: وا نفسا، به داد من برس! با یوسف هرکاری می‌خواهی بکن. مرا نجات بده! آنجا حضرت ابراهیم فرزندش اسحاق را رها می‌کند. «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ‏ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس/37) موسی مادر را فراموش می‌کند و مادر موسی را فراموش می‌کند. در دنیا حاضر شد در دستگاه فرعون برود، خودش را به آب و آتش می‌زند او را شیر بدهد. ولی آنجا غیر از اینجاست. روز قیامتی که همه از هم فرار می‌کنند حتی انبیای گذشته، از بچه و همسر و اولاد، آن روز جبرئیل به پیغمبر ما عرض کرد، به شما بشارت می‌دهم انبیاء به زانو درمی‌آیند می‌گویند: وا نفسا! شما می‌گویید: وا اُمتا، وا اُمتا! خدا به شما یک فرزندی را مرحمت کرده که در بهشت نمی‌رود. او مادر واقعی عالم است. این مادر هستی است. خدا به حضرت زهرا بی‌خود که عظمت نداده است. در قیامتی که همه همدیگر را فراموش می‌کنند، حضرت زهرا می‌گوید: من پایم را در بهشت نمی‌گذارم. نگران است! خدا می‌فرماید: چرا نگران هستی؟ «فتقول: یا رب احببت ان یعرف قدری فی مثل هذا الیوم» می‌خواهم قدر من شناخته شود که من می‌توانم برای گناهکارها چه کاری انجام بدهم؟ «فیقول الله: یا بنت حبیبی ارجعی» برگرد، «فانظری» نگاه کن «من کان فی قلبه حب لک او لاحد من ذریتک خذی بیده فادخلیه الجنة». برای حضرت علی و امام حسن و حتی زرتشتی‌ها و مسیحی‌ها و یهودی‌ها، هندوستان روز عاشورا تعطیل رسمی است. ولی برای حضرت زهرا خواص و خودی‌ها هستند و سفره اختصاصی است. محبت حضرت زهرا از همه محبت‌ها استثناء است. محبت حضرت زهرا به دشمن جمع نمی‌شود ولی ممکن است کسی امام حسین را دوست داشته باشد و با دشمن هم مدارا کند. ولی برای حضرت زهرا نمی‌شود. سعی کنیم عشق و محبت حضرت زهرا را در وجودمان تزریق کنیم. روضه حضرت زهرا، تسبیح ، زیارت ،، ترویج مکتب ، پیام حضرت زهرا، یک بیان نورانی است که خیلی مهم است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود، ما خیلی کم داریم که امام و یغمبر به جان خودشان قسم خورده باشند. فرمود: به جانم قسم اگر «لولا فاطمه علیها السلام لم یعرف المنافقون الضالون» حضرت زهرا خط انحراف و خط جهنم و خط نفاق را بست. اینجا هم حضرت امیر می‌فرماید: «و لعمری لولا فاطمه علیها السلام لم یعرف المنافقون الضالون» به جان علی سوگند، اگر فاطمه نبود، خط ضلالت و گمراهی و منافقین شناخته نمی‌شد. اصلاً جامعه منحرف می‌شد. یعنی یازده امام همه هیچ می‌شدند. ولی او آمد این را احیاء کرد. خط صراط مستقیم را احیا کرد و خط جهنم و انحراف را رو کرد. فاطمه را فاطمه نهادن چون شیعیانش را از انحراف و جهنم و گمراهی نجات می‌دهد. امیرالمؤمنین در تقیه بود، بخاطر حفظ جانش خیلی از چیزها را نمی‌توانست بگوید. ولی حضرت زهرا می‌توانست بگوید.خدا به حضرت زهرا می‌فرماید: در صحرای محشر نگاه کن! هرکس را می‌خواهی، هرکس در قلب او محبت تو یا محبت فرزندان تو هست، «خذی بیده فادخلیه الجنة» دستش را بگیر، و وارد بهشت کن. «قال ابوجعفر علیه السلام: و الله یا جابر انّها ذلک الیوم لتلقط شیعتها و محبیها» فرمودند: جابر، به خدا قسم این روز قیامت، مادرم فاطمه زهرا «کما یلتقط الطیر الحب الجید من الحب الردی» مثل پرنده‌ای که دانه خوب و بد را از هم جدا می‌کند، شیعیان و دوستانش را جدا می‌کند همانطور که یک پرنده دانه‌ی خوب و بد را از هم جدا می‌کند. بعد آنها را به بهشت می‌برد. «فاذا صار شیعتها معها عند باب الجنة» شیعیان حضرت زهرا جلوی در بهشت جمع می‌شوند. فاطمیون جمع می‌شوند. «یلقی الله فی قلوبهم» خدا به قلب دوستان و شیعیانشان القاء می‌کند، که ایثاری که حضرت زهرا کرده است شما هم بکنید. خدا به دل دوستانشان می‌اندازد که شما هم مثل حضرت زهرا یک کاری کنید. دوستان و شیعیان حضرت زهرا هم می‌ایستند و وارد بهشت نمی‌شوند. خدا می‌فرماید: فاطمه زهرا شما را شفاعت کرده است. چرا وارد بهشت نمی‌شوید؟ می‌گویند: می‌خواهیم قدر ما معلوم شود و برای اهل‌بیت کاری کنیم. یا مستقیم انسان باید با حضرت زهرا پیوند داشته باشد، یا با دوستان حضرت زهرا، سومی جهنمی است و هیچ شکی در آن نیست. «فیقول الله: یا احبایی ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمة» دوستان و شیعیان فاطمه شما هم در صحرای محشر بگردید، هرکس بخاطر فاطمه زهرا شما را دوست داشته و به شما آب و طعام و لباس داده است،. «من سقاکم شربة فی حب فاطمة، من رد عنکم غیبة فی حب فاطمة» هرکس به خاطر حضرت زهرا آبرویت را حفظ کرده، اینها هم دستشان را بگیرید و وارد بهشت کنید. امام باقر(ع) فرمود: والله باقی نمی‌ماند در صحرای محشر مگر شاک یا کافر، کسی که شک در دین دارد یا کافر و منافق است.

گریز و روضه

فاطمه سنگ صبورش قبر پیغمبر بود. بلند می‌شد، آرام می‌آمد کنار قبر رسول الله و با خودش نجوا می‌کرد: یا رسول الله! «بَقِیتُ بَعْدَکَ وَحِیدَةً فَریدَةً» بابا، به خدا بعد از تو تنها شدم. مردم از ما اعراض می‌کردند. بابا! دیگر جواب سلام علی را هم نمی‌دهند. خانه‌ای که شش ماه بر در آن خانه می‌آمدی و می‌گفتی: السّلام علیکم یا اهل البیت و آیه‌ی تطهیر را می‌خواندی، بلندشو ببین با آن چه کرده‌اند.

بنگر به جانب کاشانه‌ی زهرا بنگر به در سوخته‌ی خانه‌ی زهرا

ماندم به میان در و دیوار ز کینه تا محسن من سقط شد ای ماه مدینه

به دل خسته‌ی زهرا نظری کن بر پهلوی بشکسته‌ی زهرا نظری کن

بعد از تو پدر رفت ز کف عزّت زهرا جز مرگ نباشد پس از این حسرت زهرا

بابا، یک خواهش از تو دارم. دعا کن فاطمه پیش تو بیاید و به تو ملحق گردد؛ «یَا الهِی عَجَّل وَفَاتِی سَرَیعاً» (بحارالانوار، ج 42، ص 117).

وداع این ماه مبارک را با روضه‌ی وداع حضرت زهرا با امیرالمؤمنین به پایان ببرم. علی آمد کنار بستر زهرای مرضیه نشست. این آخرین ملاقات علی با زهراست. اولین مطلبی که عرضه داشت سئوال کرد: علی جان، بگو از من راضی هستی یا نه؟ [چون مرد باید از همسرش راضی باشد، زن باید با رضایت همسرش از دنیا برود.] اشک در چشمان امیرالمؤمنین حلقه زد، فرمود: فاطمه، مگر تو چقدر با من زندگی کردی؟! تو کِی غضب مرا برانگیختی؟! تو کِی با من مخالفت کردی؟! والله ما لا عَصَتْ لي اَمْراً؛ (بحارالانوار، ج 43، ص 134؛ کشف الغمه، ج 1، ص 362) به خدا قسم، تو در هیچ امری با من مخالفت نکردی.

می‌خواهد بگوید زهراجان، تو جانت را برای من دادی، تو هستی‌ات را به پای من ریختی. تو کتک خوردی و هیچ نگفتی. تو درد کشیدی و ننالیدی که مبادا علی ناراحت بشود.

فاطمه فرمود: علی جان، چند سفارش برایت دارم: بدنم را شبانه غسل بده، شبانه به خاک بسپار، بعد کنار قبرم بنشین و قرآن بخوان. (سوگنامه آل محمد، 29) علی جان، برایم اشک بریز. علی جان، برای یتیمانم اشک بریز.

ای صفای خانه‌ی من، الوداع گرمی کاشانه‌ی من، الوداع

الوداع، ای همدم و هم ناله‌ام الوداع، ای یار هیجده ساله‌ام

خواهشی دارم ز تو ریحانه‌ام یک شب دیگر بمان در خانه‌ام

فاطمه جان!

جان زهرا روز من را شب مکن چادرت را بر سر زینب مکن

فاطمه جان، نگذار یتیمیِ بچه‌ها را ببینم. مرا با چهار بچه‌ات تنها مگذار. این وداع امیرالمؤمنین است. یک خواهش هم زهرا دارد:

علی جان، حالا که من رفتنی هستم زمانی که خواستی مرا غسل دهی، مبادا بچه‌ها صورتم را ببینند!

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی مبادا سینة مرا به زینبم نشان دهی

هر کجا نشسته‌ای بگو: یا فاطمة الزهرا، یا بنت رسول الله.